طاهر تنکابنی

نیکوهمت، احمد

فقیه و حکیم نامی معاصر شادروان میرزا محمد تنکابنی فرزند میرزا فرج الله تنکابنی‏ در روز پنجشنبه بیست و هشتم محرم الحرام سال یکهزار و دویست و هشتاد هجری قمری‏1 در کلاردشت مازندران تولد یافت و تا حدود شانزده‏سالگی در آن حوالی بفراگرفتن‏ تحصیلات قدیمه معمول زمان اشتغال داشت و پس از آن برای تکمیل معلومات بتهران آمد و در مدارس قدیم کاظمیه و قنبر علیخان و پس از آن در مدرسه سپهسالار از محضر استادان‏ و دانشمندان مشهوری چون محمد میرزا قمشه‏ای و میرزا ابو الحسن جلوه اصفهانی و مرحوم‏ آقای علی حکیم استفاضه نمود.

وی یکی از بهترین شاگردان جلوه حکیم نام‏آور معاصر است بطوریکه پس از درگذشت‏ جلوه بیشتر طلاب برای کسب فیض و درک مسائل فلسفی و پرسش غوامض حکمی بمحضر وی‏ روی آوردند.

میرزا طاهر تنکابنی در اثر قریحه سرشار و استعداد بی‏نظیر و هوش خداداد خود رفته‏رفته در همه علوم و فنون زمان همچون هیأت و نجوم و ریاضیات و طب و فلسفه و حکمت و علوم معقول و منقول مشار با لبنان و سرآمد اکفاء و اقران روزگار خویش گردید و همه مفاخر زمان باستادی و فضیلت او بر سایرین اذعان آوردند.بسیاری از فضلا و اطبای‏ معروف دوران صدر مشروطیت بشاگردی او مفتخرند.وی دارای خطی خوش بود و اغلب‏ در حواشی کتابهائی که خود بشاگران تدریس مینمود نکات مفید و جالبی را یادداشت‏ میکرد که حاوی اطلاعات دلپذیر در مسائل مختلفه بود خود دلیلی بر دانش وسیع وی بود.

میرزا محمد طاهر در حدود پنجاه سال در مدرسه عالی سپهسالار و مدرسه علوم‏ (1)-شادروان محمد قزوینی در وفیات معاصرین سالروز تولد او را هجدهم رمضان‏ سال 1380 قمری ذکر کرده است(مراجعه کنید بصفحه 87 شماره چهارم و پنجم مجله‏ یادگار سال پنجم).

سیاسی و کاظمیه در رشته معقول و ریاضیات بتدریس اشتغال داشت و همچنان‏که گفته شد وی دارای حافظه‏ای سرشار بود چنانکه چند هزار بیت از اشعار فارسی و عربی را حفظ داشت‏ و خود نیز گاهی اشعار فارسی و عربی انشاد میکرد.

کتابخانه شخصی میرزا طاهر شامل هزاران جلد از کتاب نفیس خطی و چاپی بود که‏ از حیث کیفیت کم‏نظیر بود.

مقداری از کتب شخصی وی در اواخر عمر و هنگام شدت بیماری به کتابخانه مجلس‏ شورای ملی فروخته شد.وی در دوره اول مجلس شورای ملی از سوی طبقه طلاب بنمایندگی‏ مجلس شورای ملی انتخاب شد و در دوره سوم ثقنینیه نیز بوکالت مجلس شورای ملی از تهران منتخب گردید و در جزو فرقه دموکرات درآمد.

در این زمان که مصادف با سال 1334 قمری بود بمناسبت تغییر اوضاع جهانی و وقوع جنگ بین المللی اول و پیش آمدن موضوع مهاجرت آزادیخواهان با چند تن از سران‏ ملیون چون مرحوم سید حسن مدرس و مساوات و دیگران بقم آمد و از آنجا بطرف عراق‏ عرب رهسپار گردید و مدت چهار سال در اماکن مقدسه کاظمین و بغداد و سامره و موصل‏ روزگار گذرانید و در آنجا با فضلای آن سامان بمباحثات و مفاوضات ادبی و علمی پرداخت‏ و همواره در محاورات با علمای اهل سنت در آن نواحی شرکت مینمود.

پس از برگزاری انتخابات دوره چهارم نیز بنمایندگی مجلس از طرف مردم تهران‏ انتخاب شد.

میرزا طاهر غیر از تدریس و تعلیم در سازمان جدید وزارت دادگستری از طرف مرحوم‏ میرزا علی اکبر داور وزیر وقت دادگستری بکار دعوت شد و مدتها سمت ریاست دادگاههای‏ شهرستان و ریاست دادگاههای استان و مستشاری دیوانعالی کشور را بعهده داشته است.

مدت دو ماه نیز زندانی و بکاشان تبعید گردد و پس از قریب یکسال بتهران بازگشت و مجددا بافاضه و تدریس پرداخت.

در اواخر پائیز سال 1318 شمسی به بیماری حبس بول مبتلا شد و پس از مدتی بعلت‏ عارضه سکته و استرخا و سستی بدن بستری گردید و بالاخره در روز جمعه 14 آذرماه سال‏ 1320(2500 شاهنشاهی)برابر با 16 ذیقعده سال 1360 هجری در بیمارستان نجمیه‏ جهان فانی را وداع گفت و برحسب وصیتی که کرده بود در جوار حرم مطهر علی بن بابویه قمی‏ واقع در شش کیلومتری جنوب تهران نزدیکی آرامگاه مرحوم میرزا ابو الحسن جلوه بخاک‏ سپرده شد.

قطعه زیر را که حاوی ماده تاریخ سال درگذشت وی میباشد بهار سروده است.

ای دریغا میرزا ظاهر که بود فضل و تقوی را جناب او مناص‏ مدرسش دائم بدرس و بحث گرم‏ مجلسش یکسر باهل فضل غاص‏ بود ثابت مدت پنجاه سال‏ منت استادیش بر عام و خاص‏ توشه‏گیر از خلق نیکویش عوام‏ خوشه‏چین از خرمن فضلش خواص‏ بود در عرفان و حکمت مقتدا داشت در معقول و منقول اختصاص‏ آن‏چنان لؤلؤ نیارد هر صدف‏ آن‏چنان گوهر ندارد هر مغاص‏ سالها در بوته تبعید و حبس‏ ماند تا شد زر عرفانش خلاص‏ ناله در سوگش چه حاصل ز انکه دهر گوش خویش آکنده دارد از رصاص‏ از پی تاریخ قوت او"بهار" زد رقم(طاهر شد از زندان خلاص)

1360 ق

قطعه زیر را هم حسین مسرور باین مناسبت سروده:

پرتوی سر زد از دریچه غیب‏ آمد از عرصه حیات برون‏ چند روزی فکند سایه بخاک‏ بست بر تن طراز کن فیکون‏ مرغ قدسی که عرش بودش جای‏ تنگدل شد از این فساد و فسون‏ پر و بال از غبار خاک افشاند در حریم صفا گرفت سکون‏ (طاهر)آن اوستاد حکمت و پند فیلسوف همه علوم و فنون‏ در فصول و شفا اشاراتش‏ مشکلات و رموز را قانون‏ هم بزندان فتاده چون سقراط هم کشیده لقب چو افلاطون‏ جان بجان آفرین سپرد و برفت‏ گشت آزاد ازین حدود و شئون‏ کلک(مسرور)بهر تاریخش‏ خواست همت ز طبع ناموزون‏ "قدس الله مضجع الطاهر" گشت با سال فوت او مقرون